[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

افعال ماضی تمنایی‌ـشرطی کمیاب در *شاهنامه*

محمدحسن جلالیان چالشتری*

چکیده

هرچند سال‌های بسیاری از آغاز تصحیح انتقادی *شاهنامه* می‌گذرد، هنوز تا رسیدن به نهایت آن راهی طولانی در پیش است. حجم بسیار این اثر سترگ و تنوع فراوان موضوعات مطرح‌شده در آن، در کنار کهنگی زبان، ایجاب می‌کند که به‌رغم تلاش‌هایی که تاکنون در این راه صورت گرفته و تصحیح‌های ارزشمندی که به همت و صرف عمر بسیار فراهم آمده، همچنان داستان به داستان، بیت به بیت، و واژه به واژهٔ این اثر هدف بازنگری و دقت نظر قرار گیرد و محققان با تخصص‌ها و رویکردهای گوناگون به آن بپردازند، تا هرچه بیشتر، صورت نهایی، که شبیه‌ترین صورت به سرودهٔ شاعر است، به‌دست آید. در این نوشتار، از دیدگاه دستوری به چند بیت *شاهنامه* از بخش‌های مختلف آن پرداخته شده است. وجه‌اشتراک این ابیات، وجود افعال تمنّایی‌ـشرطی در آنهاست. در بخش نخست، افعال ضمیرساخت در *شاهنامه*، در بخش دوم فعل تمنایی نادری که تکواژ تمنایی در آن به‌صورت «یی» ظاهر شده و در بخش سوم صورت تمنایی فعل *بایستن*، که به‌دلیل ضرورت متمم ضمیری، ساختی خاص را نشان می‌دهد، با سنجش ضبط‌های دستنویس‌ها و تحلیل قرائت‌های پیشین، بررسی و واکاوی شده‌اند. در مورد فعل ضمیرساخت، همه‌جا صورت مختوم به «تی» پیشنهاد شده و در دو مورد دیگر، با استفاده از ضبط‌های دستنویس‌ها و تکیه بر نکات دستوری، بر صحت قرائت‌هایی که پیش از چاپ خالقی‌مطلق وجود داشته‌اند، تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، فعل تمنایی‌ـشرطی، افعال ضمیرساخت، بایستن.

* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز mh_jalalian@hotmail.com

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۸۳-۱۰۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شمارهٔ ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۸۳-۱۰۰

Rare Optatives in *Shahnameh*

Mohammad Hasan Jalalian Chaleshtari*

Abstract

Although many years have passed since its inception, the critical correction of Shahnameh, as one of the greatest literary and epic works of Iran and the world, has a long way to go. The vast volume of this great work and the wide variety of the issues presented in it, alongside its language antiquity, require that in order to reach as close as possible to the poet's original creation, all the stories, verses and words of it be reviewed and reexamined and scholars with various specialties and approaches comment on its various aspects. From the grammatical pint of view, this article discusses some verses from different parts of Shahnameh. The commonality of these verses is in their optative verbs. In the first part, the pronoun-constructed verbs of Shahnameh are discussed. The second part introduces a rare verb construction in which the optative morpheme of the third person singular is 'iyi'. The last part is about the optative form of bāyistan "have to, must" which requires an enclitic pronoun complement in some of its constructions. These parts were studied and analyzed by measuring the recordings of the manuscripts and by analyzing the previous readings. In the case of pronoun-constructed verbs, the form ending in 'ti' was suggested everywhere, and in the other two cases, based on the manuscript recordings and relying on grammatical points, the correctness of the readings presented before the publication by Khaleghi Motlagh, was emphasized.

Keywords: *Shahnameh*, optative, pronoun-constructed verbs, bāyistan.

* Associate Professor in Culture and Old Iranian Languages at University of Tabriz, *mh_jalalian@hotmail.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

مقدمه

تصحیح انتقادی متنی کهن، در اهمیت و حجم *شاهنامه*، کاری است خطیر که علاوه‌بر همت عالی و مردانه، مستلزم استادی و تبحر در بسیاری علوم و فنون و شناخت موضوعات متنوعی است که برشمردن آنها مجالی مستقل و بحثی مبسوط می‌طلبد. تصحیح استاد خالقی‌مطلق از *شاهنامه* نمونه‌ای برجسته از چنین تصحیحی است که مصحح دانشمند آن، با جمع‌داشتن اسباب برای چنین‌کاری، توانسته این اثر سترگ را، به‌گونه‌ای شایستهٔ ستایش و تقدیر، هم در اختیار جامعهٔ علمی و هم در دسترس علاقه‌مندان غیرمتخصص قرار دهد. با وجود این، خود او این تصحیح را صورت نهایی و فرجامین *شاهنامه* ندانسته و فروتنانه از متخصصان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف مرتبط با *شاهنامه* خواسته تا با دقت و تیزبینی این اثر را نقد و پیشنهادها و تصحیح‌های خود را مطرح کنند تا بتوان در بازنگری‌ها و چاپ‌های بعدی از آنها بهره برد (ر.ک: خالقی‌مطلق، ۱/۱۳۶۶: سی‌ویک). از زمان انتشار این اثر، پژوهندگان بسیاری، با اساس قراردادن آن، بسیاری از کلمات و ابیات *شاهنامه* را به بوتهٔ آزمایش و نقد گذاشته و در تصحیح آنها نظرهایی ارائه کرده‌اند. در این نوشتار، برپایهٔ تصحیح مزبور، چند بیت از بخش‌های مختلف *شاهنامه* بازبینی شده است. وجه‌اشتراک این ابیات دربرداشتن افعال تمنایی/شرطی است. این افعال، که از افعال نسبتاً نادر و کم‌کاربرد در متون فارسی هستند، در سه بخش بررسی شده‌اند: بخش نخست به افعال ضمیرساخت و موارد کاررفت آنها در *شاهنامه* اختصاص دارد. بخش دیگر شامل تحلیل گونهٔ خاص و تک‌آمدی از صیغهٔ سوم‌شخص مفرد فعل تمنایی‌ـشرطی است و در بخش سوم، با توجه به صرف فعل «بایستن» در وجه تمنایی، با دلایل نسخه‌پژوهانه و ذکر شواهد از آثار دیگر، بر صحت ضبط *شاهنامهٔ* مول و ضرورت واردکردن آن در نسخهٔ نهایی *شاهنامه* تأکید شده است.

۱. افعال ضمیرساخت

در متون کهن زبان فارسی گونه‌ای از فعل تمنایی/شرطی به‌کار رفته است که در ساخت آن، به‌جای پایانه‌های صرفی فعل، در پیش یا پس از «یاء» تمنایی، ضمایر شخصی متصل ظاهر شده‌اند. این‌گونه از فعل را که با نمونه‌های «کردمانی/ کردتانی» شهرت یافته، ضمیرساخت یا کهن‌ساخت نامیده‌اند. از دوم‌شخص مفرد و جمع و نیز اول‌شخص جمع این ساخت در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

متون شواهدی در دست است. نگارنده پیشتر در مقاله‌ای با نام «بحثی درمورد افعال ضمیرساخت» (۱۳۹۸) کوشیده است تا ایرادهای نظرِ پذیرفته‌شده دربارهٔ خاستگاه این ساخت را مطرح کند و پیشنهادی دیگر در این باب ارائه دهد. صورت‌های اصلی موجود از این ساخت در متون فارسی از این قرار است: دوم‌شخص مفرد: رفتتی/ رفتیت؛ اول‌شخص جمع: رفتمانی/ رفتیمان؛ دوم‌شخص جمع: رفتتانی/ رفتیتان. از این گونه‌های اصلی، ساخت‌های گسترش‌یافته و اطنابی دیگری نیز نشئت گرفته است و اغلب آنها حاصل به‌کاررفتن توأمان پایانه‌های همین صورت‌های اصلی هستند. آنچه در مورد این‌گونه افعال اهمیت دارد و تاکنون نیز آن‌گونه که باید بدان پرداخته نشده است، تعیین زمان تقریبی پیدایش و زوال این ساخت و نیز تشخیص گسترهٔ جغرافیایی رواج آن است. فقدان شناخت میزان کهنگی این‌ساخت، در کنار عدم دسترسی به نسخ معتبر و نزدیک به زمان شعرا و نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی، باعث شده است که میزان اقبال شعرا و نویسندگان به این‌گونه افعال به‌دقت قابل احصاء نباشد. در این بخش، با استفاده از ضبط نسخه‌بدل‌های *شاهنامه* در صورت مصحح خالقی‌مطلق و نیز نسخی از *شاهنامه* که تصویر آنها در دسترس نویسنده است، موارد کاربرد این‌گونه افعال در این اثر بررسی و بازنگری خواهند شد. پیش از آن، ضرورت دارد به مطلب نادرستی، که در این زمینه مطرح شده و می‌تواند سبب ایجاد برخی سوءبرداشت‌های بعدی شود، پرداخته شود.

خالقی‌مطلق در یادداشت بیت «اگر خود نیازاردیت...» از ابیات ذیل، برای اثبات صحت انتخاب «نیازاردیت» و به‌تعبیر او «حالت فاعلی شناسهٔ ″ات″»، به کلمهٔ «خواهیت» در بیت «ز من هرچه خواهیت...»، که در ادامه آمده، ارجاع داده است (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹/ ۹: ۶۹۲). آیدنلو (۱۳۹۳: ۵۷-۵۵) نیز در مقاله‌ای با نام «سه نکته از دستور تاریخی در *شاهنامه* و متون پهلوی»، در بخش دوم، با عنوان «ضمیر فاعلی ″ت″ در دوم‌شخص مفرد فعل» شواهد ذیل را حاوی افعال ضمیرساخت[1] دانسته است:

«نگه کن که این‌کار فرّخ بود — ز بخت آنچه پرسیت پاسخ بود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۰۱/ ۱۵۰۶)

اگر خود نیازاردیت از نخست — به آب این‌گنه را توانست شست
(همان، ۲۲۲۷/۳۵۳/۲)

ز من هرچه خواهیت فرمان کنم — ز دیدار تو رامش جان کنم
(همان، ۵۲۳/۳۳۵/۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

هـمـی با تـو در کـار یـاور بُـوَم　　به هر ره که خواهیت رهبر بُوَم
(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۶۴۶/۱۱۱)

اگر بفرمودیت تا زنان تو محتجب شدندی (نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸)».

شاهد دوم در ادامهٔ نوشتار بررسی خواهد شد، اما انتساب نمونه‌های اول و سوم و چهارم به ساخت موردنظر به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند درست باشد. ازسویی، آیدنلو همانند خالقی‌مطلق از این نکته غفلت کرده است که این افعال از نظر ساخت با یکدیگر تفاوت دارند. در «نیازاردیت» ستاک فعلْ ماضی است، اما در سه فعل دیگر ستاکْ مضارع است. ازدیگرسو، باید به این مسئله توجه شود که در این نمونه‌ها نقش نحوی ضمیر «ت» مستقل است: «ـت پاسخ بود» ساختار مالکیت محمولی دارد و ضمیر «ـت» در آن مالک است: «تو را پاسخ خواهد بود؛ پاسخ خواهی داشت». در «ـت رهبر بُوَم» ضمیر، مضافٌ‌الیه است: «رهبر/ راهنمای تو خواهم بود» و در «ـت فرمان کنم» این ضمیر مفعول فعل «فرمان‌کردن» است: «تو را فرمان کنم».[۲]

اگر پی شواهدی باشیم، افزون‌بر آنچه احمدی‌گیوی و خالقی‌مطلق یافته‌اند، مراجعه به همان مرجعی که احمدی‌گیوی شاهد خود را از آن به‌دست آورده، خواست ما را با این نمونه‌ها برآورده می‌کند:

«**اگر ملک دنیا تو را بودی فدایت کردیت تا از این عذاب نجات بودی تو را**» (رازی، ۶/۱۳۶۵ ۳۶۶).

«**اگر کافر/ مؤمن بودیت این‌جای تو بودی**» (همان/ ۱۱: ۲۷۶).

«**اگر آب بسیار بازخوردیت، امّتت به غرق مبتلا شدندی**» (همان/ ۱۲: ۱۳۸).

«**اگر خمر می بازخوردیت، امّتت به خمر مولع شدندی**» (همان).

با این توضیح، به سر موضوع اصلی این بخش بازمی‌گردیم و به موارد کاربرد افعال ضمیرساخت در *شاهنامه* می‌پردازیم. تا آنجا که نگارنده پژوهیده است، یگانه صیغه‌ای که از این‌گونه افعال در دست‌نویس‌های *شاهنامه* ضبط شده دوم‌شخص مفرد است. این موارد در چاپ مصحح خالقی‌مطلق (فردوسی، ۱۳۸۶) از این قرارند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

اگر خود نیازاردیت از نخست — به آب این گنه را توانست شست
(همان، ۳۵۳/۲)

مرا کاج هرگز نپروردیی — چو پرورده بودی، نیازردیی
(همان، ۱۳۳/۶)

که دختر مرا دادتی آن زمان — که از تخت ایران نبردی گمان
(همان، ۵۲۷/۷)

فرستادتی گنج آراسته — به نزدیک من دختر و خواسته
(همان)

یکی تاج نو بودیی بر سرش — به‌ویژه که بیمار شد دخترش
(همان، ۱۹۶/۸)

در چاپ مسکو، این کلمات به صورت‌های «نیازردتی»، «نپروردیی» و «نیازردیی»، «دادیی»، «فرستادیی» و «بودیی» ضبط شده‌اند (۱۹۶۰-۱۹۷۱: ۲۲۸۴/۱۴۹/۳؛ ۱۹۱۶/۱۱۲/۷؛ ۷۴۶/۳۵۹/۸ و ۷۴۷؛ ۹/ ۲۵۴۹/۱۵۸) و احمدی گیوی نیز همین صورت‌ها را در اثر خود آورده است[۳] (۱۳۸۰: ۲۹۹، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۷۱). کزازی این افعال را، جز مورد اول که به‌صورت «نیازردیی» ضبط کرده، همانند ضبط مسکو آورده است (۱۳۹۱: ۱۰۲/۳؛ ۹۲/۷؛ ۲۵۶/۸؛ ۱۲۰/۹). خالقی‌مطلق در آخرین بازنگری *شاهنامه*، به‌جز مورد آخر، که آن را به «بودتی» تغییر داده، مابقی را به همان صورت نگه داشته است. جدول زیر شامل ضبط‌های نسخه‌ها در قسمت مربوط به افعال مشخص‌شده است. این جدول براساس پانوشت‌های خالقی‌مطلق و نیز مراجعه به تصاویر برخی از دست‌نویس‌ها تنظیم شده است. در مواردی، ضبط خالقی‌مطلق با آنچه در دست‌نویس موجود است تفاوت دارد، اما در اینجا صرفاً صورت درست ذکر خواهد شد. خط تیره در جدول نشان‌دهندهٔ این است که دست‌نویس بیت مورد نظر را ندارد.

جدول ۱. ضبط‌های دستنویس‌ها

ف	نیازاردیت	-----	-----	----	-----	-----
ل	نیازردی از	نپروردی‌ی	نیازردی‌یی	دادئی	فرستادن	بودی
س	نیازاردی از	نپروردتی	نیازردتی	دادتی	فرستادنی	بودتی
لن	نیازرده بود از	-----	-----	دادئی	فرستادتی	بودتی
ق	نیازردهٔ از	نبردوئی	نیازردی	دادیی	فرستادتی	بودی ز نو
س‌ژ	نیازردیی	-----	-----	داذیی	فرستاذنی	بوذیی
ک	ندارد	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	داد بی آن	فرستادهٔ	بودیی
ق[۲]	نیازردیی	نپروردي	نیازردي	دادئي	فرستادئي	بودي

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

ل[۳]	نیازردی از	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	دادیی	فرستادهٔ	بودیی
لی	نیازردهٔ از	نپروردتی	نیازردتی	دادتی	فرستادتی	بودتی
پ	نیازاردیی از	-----	-----	دادپی	فرستادی	بوذپی
و	نیازردی از	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	دادیی	فرستادیی	بودیی
پ[۲]	نیازردهٔ از	نپروردتی	نیازردتی	داذتی	فرستاذتی	بوذتی
لن[۲]	نیازاردیت	-----	-----	دادئی	فرستادهٔ	بودیی
آ	نیازردهٔ از	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	دادی اندر	فرستادهٔ	خاتون بدی
ل[۲]	ندارد	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	دادئی	فرستادهٔ	خواتون بدی
ب	نیازاریی	نپروردی‌یی	نیازردی‌یی	دادی این زمان	فرستادی	بودیی
س[۲]	نیازردی او را	نپروردتی	نیازردتی	دادیی	فرستادتی	بودیی
سعدلو	نیازردتی	-----	-----	دادئی	فرستادهٔ	بودیی

در پنج ستون آخر صورت‌های مختوم به «تی»،[۴] حتی اگر صورت‌های بدون نقطه هم آنها را پشتیبانی نکنند، با توجه به قدمت و اعتبار دست‌نویس‌های حاوی آنها و نیز قاعدهٔ «برتری صورت دشوارتر»[۵] و نیز قاعدهٔ «کدام صورت به دیگری بدل شده است»،[۶] باید صورت‌های اصلی باشند. جالب توجه اینکه خالقی‌مطلق نخست درباب دو بیت «که دختر مرا...» و «فرستادتی گنج...» و سپس‌تر «یکی تاج نو...» همین گونه‌ها را برگزیده است، اما در بیت «مرا کاج هرگز...» از پذیرش صورت‌های مختوم به «تی» پرهیز کرده است. این در حالی است که، همان‌گونه که در جدول نیز دیده می‌شود، صورت‌های مزبور به‌لحاظ برخورداری از پشتوانهٔ دست‌نویس‌ها چیزی کم از سه بیت دیگر ندارند.

اما دربارهٔ «نیازاردیت» در بیت نخستِ فهرستِ پیش‌گفته، کار دشوارتر و مسئله پیچیده‌تر از افعال دیگر است. ازسویی، این صورت جز در اقدم نسخ و «لن[۲]» نیامده و پشتیبانی بقیهٔ نسخه‌ها یا دست‌کم برخی از نسخ اقدم را ندارد. دیگر اینکه چنان‌که در بالا آمد، فردوسی از این‌ساخت در جای دیگری استفاده نکرده است. سه‌دیگر اینکه برای شاعر امکان استفاده از ساخت‌های دیگر، که خود کم‌وبیش در جاهای دیگر از آنها بهره برده، وجود داشته است.[۷] چهارم اینکه ضبط «نیازاردیت» می‌تواند حاصل برداشت نادرست کاتبان از مفهوم بیت باشد، بدین‌صورت که: «اگر او نخست تو را نیازرده بود...». گفتنی است که دست‌نویس فلورانس نیز، به‌رغم ضبط بسیاری از صورت‌های کهن‌تر، در مواردی، به چنین نوسازی‌هایی نیز آلوده است (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۲-۱۸۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

با وجود این ایرادها نسبت به صورت مختار خالقی‌مطلق، به‌نظر می‌رسد که باید صورت مرجح را از ضبط‌های دست‌نویس‌ها و از میان دو گزینهٔ محتمل‌تر آنها برگزید. از این‌دو گزینه، یکی «نیازردتی» است. این صورت، که ضبط گزیدهٔ چاپ مسکو نیز هست، در هیچ دست‌نویسی جز در «سعدلو» دیده نشده است.[۸] درکنار افعال پیش‌گفته که مختوم‌بودن آنها به «تی» قطعی است، این‌صورت می‌تواند محتمل‌ترین صورت باشد. ضبط دست‌نویس مورخ ۶۷۵ نیز که حرف ماقبل آخر را بی‌نقطه رها کرده، به‌دلیل بی‌مبالاتی بیش‌ازحد کاتب در نقطه‌گذاری، در گزینش بین «نیازردتی» یا «نیازردیی» کمک چندانی نمی‌کند. پس، اگر نخواهیم مصادره به مطلوب کنیم، اکنون برای انتخاب «نیازردتی» صرفاً به دست‌نویس «سعدلو» می‌توان اتکا کرد.

گزینهٔ دیگر «نیازردیی» است، که با درنظرگرفتن این نکته که دست‌نویس‌ها بارها صورت آوایی iyi را به‌شکل «ۀ/ ـۀ» نگاشته‌اند، از بیشترین حمایت دست‌نویس‌ها («ق»، «س»، «ژ»، «ق[۲]»، «لی»، «پ»، «پ[۲]»، «آ») برخوردار است. این‌صورت نسبت به «نیازردتی» ساده‌تر است و تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است، فردوسی چنین ساختی را در جای دیگر برای دوم‌شخص به‌کار نبرده و برای این صیغه، یا همان‌صورت مختوم به «تی» را به‌کار برده یا اگر وزن اجازهٔ به‌کاربردن آن را نمی‌داده، از همان ساخت ساده‌تری استفاده کرده که همانند ماضی‌مطلق دوم‌شخص است (شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۲۳):

بدو گفت گر سوی من تافتی ز گیتی همه کام دل یافتی
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۸/۱)

اگر کشته گشتی تو در چنگ اوی من[۱۱] این گرز و این مغفر کینه‌جوی...
(همان، ۲۳/۲)

با این توضیحات و به دلایل زیر، به‌نظر می‌رسد که محتاطانه‌ترین انتخاب همان «نیازردتی» باشد: نخست اینکه این‌صورت با افعال دیگری که دربارهٔ آنها سخن رفت هم‌خوانی دارد. دیگر اینکه، به‌لحاظ ساخت، صورت دشوارتر است. سه‌دیگر اینکه همین‌صورت است که می‌تواند به «نیازردیی» و گونه‌های مختلف آن، که در اغلب دست‌نویس‌ها آمده، تبدیل شده باشد نه برعکس. چهارم اینکه برخلاف «نیازاردیت» فاقد ابهامی است که یقیناً خود شاعر نیز، در صورت استفاده از آن، بیش از ما متوجه آن می‌شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

۲. تمنایی/شرطی سوم‌شخص مفرد مختوم به «یی»

در *شاهنامه* موردی از کاررفت سوم‌شخص مفرد مختوم به «ی‌یی/ئیی» (iyi) قابل بازیابی است که در تصحیح خالقی‌مطلق به‌گونه‌ای غیر از این‌صورت تحلیل شده است. این مورد در داستان خواب‌دیدن سام نریمان است که موبد یا بخردی او را به‌دلیل افکندن مهر از فرزند و طرد او می‌نکوهد و چنین می‌گوید:

تو را دایه گر مرغ شایسته‌یی　　پس این پهلوانی چه بایسته‌یی

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۶۹/۱؛ ۱۳۹۳: ۹۹/۱)

در چاپ ژول مول و مسکو این بیت به صورت زیر آمده است:

تو را دایه گر مرغ شاید همی　　پس این پهلوانی چه باید همی

(فردوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۲/۱؛ ۱۹۶۰-۱۹۷۱: ۱۴۲/۱)

ضبط دست‌نویس‌ها در قوافی این بیت چنین است: ف: شایستئی/ بایستئی (حرف ششم نقطه ندارد)؛ «ل»-، «و»، «ب» (و نیز «ل[۳]»، «لن[۲]»): شاید همی/ باید همی؛ آ: شایسته بود/ بایسته بود؛ «ل[۲]»: شایستدی/ بایستدی؛ («س[۲]»: شایستنی/ بایستنی)؛ ژ: شایستهٔ/ بایستهٔ‌یی. توجیه خالقی‌مطلق دربارهٔ صورتی که برگزیده چنین است: «در این بیت، مضارع در وجه اخباری به‌جای وجه التزامی آمده است؛ یعنی ـیی (=هستی) به‌جای *باشد*، ولی دست‌نویس «ل[۲]» بهتر می‌نماید: شایستدی‌ـبایستدی؛ یعنی سوم‌شخص مفرد ماضی استمراری یا ماضی التزامی به‌جای مضارع استمراری (شایدی/ می‌شاید/ همی‌شاید...) یا به‌جای مضارع التزامی (بشایدـبباید). می‌گوید: اگر مرغی شایستهٔ دایگی فرزند تو باشد، پس تو چگونه سزاوار این‌مقام پهلوانی باشی!... . در بیت مورد نظر ما نیز اشاره به دایه‌بودن سیمرغ بیشتر مربوط به مقام او در جایگاه مربی زال است؛ چه، اکنون زال دیگر کودک نیست، بلکه به جوان‌سالی رسیده است. موبد در خواب سام را سرزنش می‌کند که با داشتن مقام پهلوانی، تربیت فرزند او را مرغی برعهده گرفته است» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: ۲۲۰/۹).

درباب پیشنهاد نخست چنین می‌توان گفت که نسبت‌دادن چنین اشتباه بزرگی به فردوسی به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. اینکه شاعر به‌جای فعل التزامی سوم‌شخص مفرد (باشد)، صورت مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد (یی=هستی) آورده باشد، با منطق زبانی *شاهنامه* سازگار نیست و نمونه‌ای دیگر برای چنین اشتباهی در سرتاسر این اثر نمی‌توان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

یافت. پیشنهاد دیگر، که پذیرفتن ضبط «ل[۲]» (شایستدی/ بایستدی) است، بسی بدتر از نخستین است. چگونه ممکن است فعل ماضی استمراری یا التزامی بر ستاک ماضی و با پایانهٔ مضارع ساخته شود و نتیجه، به‌لحاظ زمان، مضارع باشد؟ چنین فرآیندی، نه در *شاهنامه*، که در هیچ متنی از زبان فارسی امکان نمود ندارد و نمونه‌ای برای آن یافت نمی‌شود. گفتنی است که هیچ‌یک از دست‌نویس‌هایی که در تصحیح مورد استفادهٔ خالقی‌مطلق بوده‌اند صورت مختار ایشان را نشان نمی‌دهند و ایشان با استفاده از ضبط دست‌نویس فلورانس صورت پیش‌گفته را بازسازی کرده است و جالب توجه اینکه دست‌نویس سن‌ژوزف ضبطی تقریباً برابر صورت بازسازی‌شده دارد.

احتمالاً، این نکته که خواب‌دیدن سام مصادف با برنایی زال و نه کودکی اوست، سبب شده است که خالقی‌مطلق در این فعل به‌دنبال فعل‌های مضارع (اخباری یا التزامی) باشد تا زمان صرفی فعل را با زمان وقوع فعل هماهنگ کند. این در حالی است که هیچ الزامی برای این مسئله وجود ندارد و سخن موبد می‌تواند دربارهٔ اتفاقی باشد که در گذشته رخ داده است؛ بدین‌معنی که: «اگر دایگی فرزند تو را مرغی می‌شایست (= اگر مرغی می‌توانست دایهٔ [فرزند] تو باشد)، این پهلوانی برای چه بایسته بود یا به چه کاری می‌آمد؟» این‌معنا به روشن‌ترین وجهی در ضبط اقدم نسخ آمده است (شایستئی/ بایستنی) و از ضبط دست‌نویس «س[۲]» (شایستنی/ بایستنی) نیز با درنظرگرفتن امکان وقوع اندکی تحریف می‌توان به همین صورت اصلی دست یافت. این صورت‌ها نشان‌دهندهٔ تلفظ bâyestiyi /šâyestiyi هستند که ماضی تمنایی/ شرطی سوم‌شخص مفردند. در ساخت این افعال، پس از ستاک ماضی، به‌جای یک «ی» از دو «ی» استفاده شده است و این نکته خللی در ساختار این افعال ایجاد نمی‌کند. دربارهٔ نحوهٔ ایجاد این فعل می‌توان گفت که احتمالاً یکسانی ساختار ماضی تمنایی/ شرطی ساده (که شبیه ماضی سادهٔ دوم‌شخص مفرد است، مانند *بودی*) در همهٔ صیغه‌ها، سبب شده است که در ساختی دیگر نیز (که از افزوده‌شدن تکواژ «ی» به صیغه‌های ماضی ساده حاصل آمده است، همانند *بودمی*، *بودیی*،...) صورت مختص دوم‌شخص مفرد به سوم‌شخص نیز تسری یابد و صرف این‌دو شخص برابر شود. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۲۹۹) سه نمونهٔ زیر را برای چنین ساختی ذکر کرده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

«یکی تاج نو بودیی بر سرش — به‌ویژه که بیمار شد دخترش
((فردوسی/۹/۱۶۰)

آینه گر چو پشت، روی سیاه — بودیی، کس نکردی ایچ نگاه
(سنایی/۸۷)

خاطرم افشاندیی بر خاک اگر ته‌جرعه‌ای — مریم عیسی به دوشی هر قدم برخاستی
(شفایی/۱۶۰)»

نمونهٔ اول جزء ابیاتی است که در بخش نخست این نوشتار دربارهٔ آن سخن رفت و اصلاً سوم‌شخص مفرد نیست و همان‌گونه که خالقی‌مطلق نیز به‌درستی دریافته، صورت صحیح آن «بودتی» است. نمونه‌های این ساخت به این موارد منحصر نیست و با جست‌وجوی مختصری می‌توان به این شمار، موارد دیگری نیز افزود:

گفت اگر نه ز بهر این سه خصال — بودیی بودمی حیات وبال
(سنایی، بی‌تا: ۷۲۲)

شاد گشتی هر که رویت دیدیی — دیدنت ملک جهان ارزیدیی
(مولانا ۱۳۹۷: ۳۲۲/۱)

و نیز احتمالاً این بیت از فرخی سیستانی:

ایدر است آنکه همی داشتیی جم پنهان — ایدر است آنکه همی جست به جهد اسکندر[۱۰]

بر طبق جست‌وجوی نگارنده، تنها کزازی، البته بدون پرداختن به ضبط دست‌نویس‌ها یا ارائهٔ شاهدی، این افعال را «ساخت‌های شرطی و کاربردهایی کهن و ویژگی‌هایی سبکی» دانسته است (کزازی ۱۳۹۱: ۱۱۷/۱ و ۴۹۴) و اظهار عقیده درباب کیفیت دقیق ساخت دستوری آن را رها کرده است. اظهارنظر در این باب که چنین ساختی یک ویژگی منحصر به زبان شاعرانی خاص از یک قلمرو خاص از زبان فارسی بوده است یا کاربردی رایج در زبان عموم، نیازمند تحقیقی جداگانه است، اما درهرحال، بنا به تحلیل و شواهدی که ذکر شد، دلایل صحت اختیار این ضبط آشکار می‌شود و باید در چاپ‌های بعدی *شاهنامه* همین صورت در بیت مورد بحث جانشین صورت‌های دیگر گردد.

۳. صورت تمنایی فعل «بایستن»

پس از اتمام ابیات سرودهٔ دقیقی، در بازگشت به ادامهٔ *شاهنامه*، فردوسی سخن دقیقی را سست ارزیابی می‌کند، ولی البته جایگاه پیشرو او را در پیوستن نامهٔ باستان یادآور می‌شود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

که او راهبر شاعر بود تا *شاهنامه* را به نام پادشاهی سزاوار کند. فردوسی در اینجا تمثیلی به‌کار می‌برد و *شاهنامه* را به باغی شایستهٔ نشست مردم نیک‌بخت تشبیه می‌کند که هیچ دری ندارد؛ یعنی *شاهنامه* به نام هیچ پادشاه شایسته‌ای نشده است. شاعر سخن را نگاه می‌دارد تا آن را به نام محمود می‌کند که او همان دروازهٔ شایستهٔ این باغ است.

در چاپ ژول مول این ابیات چنین ضبط شده است:

یکی باغ دیدم سراسر درخت — نشستنگهِ مردمِ نیک‌بخت،
بجائی نبود هیچ پیدا درش — جز از نام شاهی نبد افسرش
گذر در خورِ باغ بایستمی — اگر تنگ بودی نشایستمی!
سخن را نگه داشتم سال بیست — بدان تا سزاوار این گنج کیست

(فردوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۵/۴)

در *شاهنامهٔ* مسکو این ابیات چنین‌اند:

نشستنگه مردم نیکبخت — یکی باغ دیدم سراسر درخت
بجایی نبد هیچ پیدا درش — بجز نام شاهی نبد افسرش
که گر در خور باغ بایستمی — اگر نیک بودی بشایستمی!
سخن را چو بگذاشتم سال بیست — بدان تا سزاوار این رنج کیست

(فردوسی، ۱۹۶۰-۱۹۷۱: ۱۳۷/۶)

کزازی این ابیات را همانند چاپ ژول مول آورده است (۱۳۹۱: ۸۸/۶). تصحیح خالقی‌مطلق از این ابیات چنین است:

یکی باغ دیدم سراسر درخت — نشستنگهِ مردمِ نیک‌بخت،
به جایی نبُد هیچ پیدا درش — ـ جز از نام شاهی نبُد افسرش ـ
که اندرخورِ باغ بایستمی — اگر تنگ بودی نشایستمی!
سَخُن را نگهداشتم[11] سال بیست — بدان تا سَزاوارِ این رنج کیست

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۷۷/۵؛ ۱۳۹۳: ۸۰/۲)

با این تصحیح، خالقی‌مطلق ابیات دوم و سوم را موقوف‌المعانی دانسته و با دو خط تیره در آغاز و انجام دومین مصراع بیت دوم ظاهراً آن را خارج از ساختار اصلی جملات در نظر گرفته است. او این‌دو بیت را چنین توضیح داده است که «... باغی... که نخست دری نداشت و اگر داشت تنگ بود و درخور چنین باغی نبود، یعنی پادشاه شایسته و بخشنده‌ای که این کتاب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

به نام او گردد یافت نمی‌شد، و افسر این باغ همان نام شاهی (اشاره به نام *شاهنامه*) بود» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: ۲۴۱/۱۰).

بر این تصحیح و تفسیر چند ایراد وارد است: نخست اینکه ساختار موقوف‌المعانی درنظرگرفته‌شدهٔ دو بیت مزبور با جملهٔ معترضه (مصراع دوم بیت دوم)، به‌گونه‌ای ناشیانه، که طرز سخن فردوسی نیست، آشفته شده است. دیگر اینکه در صورت موقوف‌المعانی‌دانستن دو بیت دوم و سوم، از جملهٔ «به جایی نبد هیچ پیدا درش/ که اندرخور باغ بایستمی» معنایی منطقی دریافت نمی‌شود. چنان‌که در آغاز آمده، این باغ هیچ دری نداشته، و حتی اگر ندانیم که *شاهنامه* پیش از محمود به نام پادشاه دیگری غیر از او نبوده است، باز هم منطقی نیست که شاعر بگوید که باغ «در نداشت و اگر داشت، تنگ بود». سه‌دیگر اینکه با این تعبیر ضمیر اول‌شخص مفرد «ـم» در «بایستمی» و «شایستمی» بدون معنا و نقش دستوری می‌ماند. مروری بر ضبط دست‌نویس‌ها می‌تواند در رفع این اشکالات راهگشا باشد. در تصحیح خالقی‌مطلق در بیت سوم شرح ضبط نسخ برای عبارت «که اندرخور» چنین است:

«ل»، «ل[۳]»: که گر درخور؛ «س»، «ک»، «ل[۲]»، «لی»: گذر (که در؟)،[۱۴] درخور؛ «ق»، «لن»،[۱۵] «لن[۲]»، «آ»، «ب»: که در درخور؛ «ق[۲]»: کنون درخور؛ «و»: که دل درخور؛ متن= «لن»، «پ».

با اضافه‌کردن دست‌نویس‌های «پ[۴۹۴]» و «سعدلو»، که هردو به‌صورت «کذر» آورده‌اند، بیشترین اجماع دست‌نویس‌ها (شش دست‌نویس) بر سر «گذر درخور...» است. تساهل کاتبان در نگاشتن سرکش «گ» و نقطهٔ ذال سبب شده است که کاتبان بعدی این‌واژه را «کدر» (صورت متصل «که در») بخوانند و آن را جهت سهولت قرائت جدا کنند. از این جدانویسی صورت «که در درخور» به‌وجود آمده است که به‌رغم اینکه بیش از صورت «که اندرخور» با جریان کلام در این دو بیت ناسازگار است، از صورتی صحیح نشان دارد. این از همان ردپاهایی است که به‌قول خالقی‌مطلق کاتبان بی‌سواد از خود برجای می‌گذارند. بر این اساس، به فهرست ضبط‌هایی که «گذر درخور» را تأیید می‌کنند، می‌توان «ق»، «لن[۲]»، «آ»، «ب» را نیز اضافه کرد. حال، با این قرائت دیگربار به ابیات بازگردیم:

به جایی نبُد هیچ پیدا درش — جز از نام شاهی نبُد افسرش
گذر درخورِ باغ بایستمی — اگر تنگ بودی نشایستمی!

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

این باغ هیچ دری نداشت (به هیچ پادشاهی تقدیم نشده بود) و تنها، نام شاهی بر تارک آن بود؛ من (=فردوسی) را گذرگاهی درخورِ باغ بایسته بود (مرا پادشاهی سزاوارِ این‌کتاب می‌بایست) و اگر این گذر تنگ بود (این‌شاه آن‌چنان که می‌بایست سزاوار نبود) شایستهٔ من نبود (یا مورد پسند من نبود). سخن را بیست‌سال نگاه داشتم تا معلوم شود که چه‌کسی سزاوار این رنج است.

کزازی بدون پرداختن به ضبط نسخه‌بدل‌ها و ذکر دلایل یا دلیل پذیرش ضبط چاپ مول، برداشت خود را از این ابیات به درستی توضیح داده است (کزازی، ۱۳۹۱: ۵۱۳/۶-۵۱۴). هرچند این نظر، در تصحیح نهایی *شاهنامه* از دید خالقی‌مطلق به دور مانده، به دلایلی که در بالا آمد، صحیح‌ترین قرائت از این ابیات است و ضرورت دارد که در چاپ‌های بعدی *شاهنامهٔ* مصحح ایشان جایگزین قرائت موجود شود.

فردوسی فعل «بایستن»[۱۴] را یک‌بار دیگر نیز با ضمیر متصل «م» و تکواژ تمنایی «ی» پس از آن به‌همین‌صورت به‌کار برده است: تهمتن پس از دیدار گیو و اطلاع از گرفتارشدن بیژن به گیو چنین می‌گوید:

نبایستمی کین چنین سوگوار تو را دیدمی خستهٔ روزگار

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۵۴/۳؛ ۱۳۹۳: ۶۶۵/۱)

جایگاه ضمیر متصل اول‌شخص با دو شخص دیگر در اتصال با تکواژ تمنایی تفاوت دارد. در نمونه‌های به‌دست‌آمده، ضمیر متصل اول‌شخص مفرد عموماً پیش از تکواژ تمنایی آمده است،[۱۵] اما ضمایر دوم و سوم‌شخص پس از تکواژ تمنایی ظاهر می‌شوند: نبایستیش (ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۷: ۲۲۵)، نبایستیت (عطار، ۱۹۴۰: ۳۶۷)، بایستیت (بهار، ۲/۱۳۵۴: ۳۲۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، چنین می‌نماید که فردوسی فعل تمنایی‌ـشرطی دوم‌شخص مفرد را، علاوه‌بر صورت معمولی که برابر با فعل ماضی‌مطلق این شخص و شمار است، تنها به‌صورت ستاک ماضی به‌علاوهٔ «تی» به‌کار برده و از گونه‌هایی که در برخی آثار دیگر با تقدم تکواژ تمنایی «ی» بر شناسهٔ «ت» (= ـیت) یا به‌صورت رایج‌تر اتصال «یی» به ستاک ماضی ساخته شده‌اند، استفاده نکرده است و این ساخت اخیر (ستاک ماضی+«یی») را تنها در یک بیت، آن‌هم نه برای دوم‌شخص، بلکه برای سوم‌شخص مفرد به‌کار برده است (بایستیی-

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

شایستیی).[۱۶] اما آنچه در مورد ابیات سپسین مورد بحث در این مقاله آمده است، مربوط به وجود فعل «بایستمی» و معنای آن و وابسته‌های آن است که عدم ارتباط دستوری دو بیت «به جایی نبد...» و بیت پس از آن و ضرورت وجود اسمی مستقل را در مصراع نخست بیت دوم ایجاب می‌کند. چنان‌که صورت‌های موجود در دستنویس‌ها نشان می‌دهد، این اسم «گذر» است، که فردوسی آن را معادل «در» در بیت ماقبل آورده است. براساس موارد فوق، صورت نهایی بیت‌های مورد بحث چنین خواهد بود:

اگر خـود نیازردتـی از نخـست　　به آب این‌گنه را توانست شست
مـرا کـاج هـرگـز نپـروردتی　　چـو پـرورده بـودی، نیـازردتی
تو را دایه گر مرغ شایستی‌یی　　پس این پهـلـوانی چه بایسـتی‌یی
به جایی نبُد هیچ پیدا درش　　جز از نام شـاهی نبُد افسرش
گذر درخورِ بـاغ بـایسـتمی　　اگـر تنـگ بـودی نشـایستمی!

پی‌نوشت

۱. در متن مقاله از این عنوان استفاده نشده است، اما استدلال‌های نویسنده حاکی از تلاش ایشان برای انتساب این نمونه‌ها به این دسته از افعال است.

۲. مقایسه شود با ابیات زیر:

گـفت آن دیـوانه را فرمان کنم　　زو بپرسم، هرچه او گفت آن کنم
(عطار، ۱۳۵۳: ۲۰۹)

در مراعات بقا جز در خرد عاصی مشو　　در خرابات فنا جز عشق را فرمان مکن
(سنایی، ۱۳۳۶: ۶۶۳)

۳. احمدی گیوی «بودیی» را سوم‌شخص مفرد دانسته است.

۴. در جدول با خط زیرین مشخص شده‌اند.

5. Lectio difficilior potior/ Lectio difficilior praeferenda est

6. Utrum in alterum abiturum erat

۷. در ادامه به این امکانات بازخواهیم گشت.

۸. عجیب است که مصحّحان چاپ مذکور درحالی‌که در موارد دیگر کفهٔ ترازو به‌نفع صورت مختوم به «تی» می‌چربد، همه را به «یی» تصحیح کرده‌اند، اما در این مورد که «تی» در دست‌نویس‌های مورد استفادهٔ آنها پشتوانه‌ای قوی نداشته، «نیازردتی» را برگزیده‌اند.

۹ برای تصحیح این کلمه ر.ک: مولایی ۱۳۹۱.

۱۰. برای نظرهای مغایر این نظر ر.ک: احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۲۴.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

۱۱. با توجه به شیوه‌ای که خالقی‌مطلق در نگاشتن افعال مرکب در پیش گرفته است، این فعل باید به‌صورت جدا «نگه داشتم» نوشته شود (ر.ک: خالقی‌مطلق، ۱۳۹۰ب: ۵۲۶).

۱۲. عبارت داخل این کمانک حدس خالقی‌مطلق است.

۱۳. همان‌گونه که مصحح در پایان این بند آورده، ضبط دست‌نویس لنینگراد مورخ ۷۳۳ برابر با صورت آمده در متن است و «لن» در اینجا زائد است.

۱۴. در مورد فعل «بایستن» و کارکردهای آن ر.ک: جلالیان، ۱۳۹۸: ۴۷-۴۸ و ارجاعات آن.

۱۵. قس. «بایستیم» در این بیت از جامی:

بایستیم به دست از آن زلف رشته‌ای تا من رفوگر جگر چاک بودمی

(جامی، ۱۳۷۸/ ۳۸۲/ ۴۰۴۱)

۱۶. بر اساس رسم‌الخطی که خالقی‌مطلق به کار برده باید به صورت بایستی‌یی و شایستی‌یی نوشته شوند.

منابع

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۳) «سه نکته از دستور تاریخی در *شاهنامه* و متون پهلوی». *ویژه‌نامهٔ فرهنگستان* (دستور). شمارهٔ ۱۰: ۴۷-۶۴.

احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) *دستور تاریخی فعل*. دوجلد. تهران: قطره.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۷) *دیوان اشعار*. تهران: نگاه.

جامی، نورالدین عبدالرحمان‌بن‌احمد (۱۳۷۸) *دیوان جامی*. جلد دوم واسطه‌العقد و خاتمه‌الحیاه. به‌تصحیح اعلاخان افصح‌زاد. تهران: میراث مکتوب.

جلالیان چالشتری، محمدحسن (۱۳۹۸) «بحثی درمورد افعال ضمیرساخت». *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. سال نهم. شمارهٔ ۲: ۳۶-۵۳.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۶۶) «پیشگفتار»، در *شاهنامهٔ فردوسی*، جلد اول، نیویورک: بیبلیوتکا پرسیکا: ۱۹-۳۱.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۹) *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۰الف) «دست‌نویس *شاهنامهٔ* مورخ ششصدوچهارده هجری قمری». *شاهنامه از دست‌نویس تا متن*. تهران: میراث مکتوب: ۱۶۳-۱۹۱.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۰ب) «رسم خط شاهنامه». *شاهنامه از دست‌نویس تا متن*. تهران: میراث مکتوب: ۵۱۵-۵۴۷.

دست‌نویس کتابخانهٔ ملی فلورانس، به نشان Ms.CI. III. 24 (G.F.3)، مورخ ۱۲۱۷/۶۱۴. (ف)

دست‌نویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵. (ل)

دست‌نویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱. (س)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالک دُرن، شمارهٔ ۳۱۶-۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳. (لن)

دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ۱۳۴۱/۷۴۱. (ق)

دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶. (ق۲)

دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰. (لی)

دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ۱۴۴۱/۸۴۴. (پ)

دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸. (پ۲)

دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 188، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸. (و)

دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه آکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4.، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲. (آ)

دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴. (ب)

دستنویس مکتبه الشرقیه وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت، به نشان NC. 43، حدود ۷۰۰ قمری. (س‌ژ)

دستنویس شاهنامهٔ فردوسی همراه با خمسهٔ نظامی مربوط به سدهٔ ۸ هجری قمری (معروف به شاهنامهٔ سعدلو)، چاپ عکسی از روی نسخهٔ متعلق به مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، با مقدمهٔ فتح‌الـله مجتبایی.

رازی، ابوالفتوح حسین‌بن‌علی (۱۳۶۵) *تفسیر ابوالفتوح رازی (روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن)*. بیست‌جلد. به‌کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

سنائی الغزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (بی‌تا) *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*. به‌جمع و تصحیح مدرس رضوی. تهران: چاپخانهٔ سپهر.

سنائی الغزنوی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم (۱۳۳۶) *دیوان حکیم سنائی*. به‌کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

شفیعی، محمود (۱۳۷۷) *شاهنامه و دستور*. تهران: دانشگاه تهران.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۳) *منطق‌الطیر*. به‌تصحیح جواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۴۰) *الهی‌نامه*. تصحیح هلموت ریتر. استانبول: مطبعهٔ معارف.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰-۱۹۷۱) *شاهنامه*. متن انتقادی، تحت نظر ع. نوشین. مسکو: ادارهٔ دانش، شعبهٔ ادبیات خاور.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. هفت جلد. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. هشت جلد. نیویورک: بیبلیوتکا پرسیکا.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی‌مطلق. دوجلد. تهران: سخن.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱) *نامهٔ باستان، ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی*. نه جلد. تهران: سمت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.7.4]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.83]

مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۷) *مثنوی معنوی*. به تصحیح محمدعلی موحد. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و هرمس.

مولایی، چنگیز (۱۳۹۱) «مر یا من، پیشنهادی دربارهٔ تصحیح یک بیت از *شاهنامه*». *جستارهای ادبی*. شمارهٔ ۱۷۶: ۶۵-۷۴.

ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۵۷) *دیوان اشعار*. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا ـ مونترال، شعبهٔ تهران.